



۱۵

راز زمین گرم

نتایج تازه‌ترین مطالعات منتشر شده درباره گرمای شدید امسال در نشریات معتبر علمی از گرم شدن بی‌سابقه زمین در ۲۰۰۰ سال اخیر حکایت می‌کند



۱۶

گزارش جام جم از آب‌انبارهای خطه جنوب که بخشی از میراث تاریخی گردشگری کشور مان هستند و در عین حال کارکرد خود را به‌عنوان منابع ذخیره آب حفظ کرده‌اند

برکه‌های سرپوشیده!

زندگی

شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۸ :: شماره ۵۴۴۷



درمان ناباروری با تغذیه سالم

تغذیه ناسالم می‌تواند تشدیدکننده اختلالات تخمک‌گذاری باشد

۱۴

هنوز بحران را

از سر نگذرانده‌ایم

سیل هنوز تمام نشده است؛ این جمله‌ای است که آذر تشرکر، جامعه‌شناس می‌گوید، واقعیت این است که سیل تمام نشده است؛ مثلاً تازگی‌ها باخبر شدم که در پلدختر بوی شدیدی، بسیاری از نقاط شهر را فرا گرفته و این بو که در پی وقوع سیل فروردین به وجود آمده، مردم این شهر را آزار می‌دهد. در آق‌قلا نیز شهردار این شهر گفته بسیاری از ساختمان‌های شهر باید دوباره ساخته شوند و این نشان می‌دهد حالا حالاها با سیل و تبعات آن درگیر هستیم.

متأسفانه باید بگوییم ما اصلاً مسأله را نمی‌شناسیم، در واقع ابتدا بحران رخ می‌دهد و بعد شروع به کشف آن می‌کنیم در حالی که باید ابعاد یک بحران را بشناسیم و پیش از وقوع آن بارها در موردش گفت‌وگو کرده باشیم.

از بین رفتن زمین و از بین رفتن مالکیت‌ها در پی سیل، مسأله بسیار مهمی است و نباید از آن غفلت کنیم.

گاهی تفسیر ما از یک حادثه می‌تواند آن را به فاجعه تبدیل یا آن را حل کند.

ما پدیده‌ای به نام ترومای پس از حادثه داریم که این مسأله می‌تواند



در صورت مدیریت نشدن صحیح به زخمی برای هویت اجتماعی تبدیل شود. بنابراین باید به تفسیر جوامع و تفسیری که خودمان از این فاجعه ارائه می‌کنیم، توجه داشته باشیم. متأسفانه در پی سیل بسیاری از گروه‌های اجتماعی به لحاظ اقتصادی جابه‌جا شدند و در برخی از مناطق سیل زده، دستفروش‌هایی را دیدیم که قبل از وقوع سیل مغازه‌دار بودند، اما خسارت آنچنان سنگین بوده که حالا اجناس باقیمانده از مغازه‌شان را در کنار خیابان می‌فروشند.

واقعیت این است که تصور اغلب ما از سیل اتفاقی مانند چیزی است که در شیراز رخ داد؛ یعنی در چند دقیقه جریان شدید آب بیاید چند خودرو را با خود ببرد و تعدادی هم قربانی بگیرد و تمام شود، اما واقعیت این است که در مورد سیل ما با پدیده‌ای با عنوان پایداری بحران روبه‌رو هستیم. سیلی که حدود ۴۰

روز در یک منطقه ماند و فروکش هم نمی‌کرد، اینها جزو مواردی است که تأثیرات اجتماعی بسیاری بر جا خواهد گذاشت.

در برخی از مناطق سیل‌زده بدون توجه به ساختار اجتماعی و پیامدهای آن اقدام به ساخت منطقه‌های ویژه اسکان سیل‌زده‌گان کردند تا این افراد خانه‌هایشان را در آنجا بسازند. این یعنی چند سال دیگر ما در شهرهای سیل زده محله‌ای داریم به نام محله سیل‌زده‌ها و برجستگی که روی افراد می‌ماند، ولی این درست نیست که ما در شهرهایمان محله‌هایی که با نام سیل‌زده‌ها شناخته می‌شود، درست کنیم؛ چرا که این خودش یک زنجیره بحران ایجاد می‌کند و در واقع از چالشی به چالشی دیگر می‌افزیم.

روستای چهارمهر پلدختر در دیوار میان رشتنکوه زاگرس قرار گرفته است



سفر به روستایی در قلب زاگرس؛ ۵ ماه پس از روبه‌رو شدن با سیل مهیب بهاری

زندگی زیر سقف آسمان

دل و دماغ از دست رفته

کاظم راننده بود، البته روی ماشین مردم کار می‌کرد. می‌گفت تمام ایران را کلاچ و ترمز می‌کردم، خسته می‌رسیدم اینجا، همین که چراغ‌های روستا را می‌دیدم خستگی از تنم می‌رفت. اما الان؟ می‌گفت پنج ماه است که دست به فرمان نبرده. از بعد سیل دیگر نه انگیزه و روحیه‌اش را دارد و نه وقتش را. صبح تا شب یا باید بدود بی ساختن یک سقف برای زن و بچه‌اش یا برود این ارگان و آن سازمان که ببیند آیا وامش را می‌دهند یا نه. توی ماشین ما که نشسته بود راه را نشان‌مان بدهد، مدام از راننده ایراد می‌گرفت. مثل افسرهای آموزش رانندگی! می‌گفت الان همه چیز پولی شده. قدیم باید پنج سال شاگردی می‌کردی تا بگذارند فرمان دست بگیري. الان می‌روی پول را می‌دهی گواهینامه را می‌گیری. راندن در پیچ و خم زاگرس کار هر کس نیست. کاظم از خاطرات رانندگی‌اش می‌گفت و مدام از این که صدایش گرفته است و خش دارد عذرخواهی می‌کرد. می‌گفت به خاطر گرد و خاک است. بعد سیل، هم خانه‌ها خراب شده‌اند هم خاک روستا نرم شده، با یک نسیم کم‌جان بلند می‌شود و صاف می‌رود توی سینه ما.

جشن اول سال بر بلندی

الان که نشسته‌ام روی این بلندی و دارم تمام روستا را در یک فریم می‌بینم به شبی فکر می‌کنم که کاظم می‌گفت خانه‌ها را خالی کردیم و به این بلندی‌ها پناه آوردیم، به شبی فکر می‌کنم که خانواده‌ای در سرمای اول سال دور آتش نشسته‌اند و زیر آب رفتن

زندگی‌شان را تماشا می‌کنند. کاظم خوش نداشت خیلی از آن شب حرف بزند. می‌گفت عسلویه کار می‌کردم و ریز ریز پول می‌فرستادم برای مادر بچه‌ها و او می‌رفت لوازم خانه می‌خرید. سال‌ها در بیابان دنده چاق می‌کردم و خرد خرد پول جمع می‌کردم و یک سرپناه برای زن و بچه‌ام ساخته بودم. از همه این سال‌ها همین شلوار کردی برایم ماند. این پیراهن هم که می‌بینی اهدایی مردم است.

هوا را بگیر

الان که روی این بلندی تمام روستا را در یک فریم می‌بینم به این فکر می‌کنم که این بلندی‌های دور روستا چه داستان‌هایی را که به خود ندیده‌اند. از آن شب که همه اینجا آتش روشن کرده بودند و خراب‌شدن خانه‌شان را می‌دیدند که بگنایم. چند روز بعدش کمک‌های ارتش و سپاه و هلال احمر و مردم رسید. کاظم می‌گفت، راه ارتباطی با روستا فقط راه هوایی بود. بالگردها می‌آمدند و کمک‌ها را از بالا روی این بلندی‌ها رها می‌کردند. جمعیت می‌دویدند و هر چه دست‌شان می‌رسید برمی‌داشتند. هر که جوان‌تر و چالاک‌تر بود زودتر می‌رسید و هر که توانش کمتر بود زمین می‌خورد و در فشار جمعیت می‌ماند. کاظم می‌گفت ما مردم بی‌مراعاتی نیستیم. اما خود را بگذار جای پدری که زن و بچه‌اش ۲۴ ساعت است بدون لباس و آب و غذا آواره‌اند. به هرجان‌کنندی شده باید خود را برسانی به بسته‌های کمک‌ی و چیزی برایشان ببری. روی همین بلندی‌ها بود که یک روز



علیرضا رافتی

نویسنده

زاویه‌ای که داری، می‌توانی همه‌اش را ببینی. چون روستای «چم مهر» در دره‌ای قرار گرفته که از چهار طرف محصور است. از بالا که نگاه کنی خیال می‌کنی زاگرس با دست‌هایی پر چین و چروک اما تنومند، «چم مهر» را بغل کرده است. آغوشی که یک قرن حافظ آرامش و امنیت این خانه‌های کاهگلی بوده است. مردم اینجا زیر کرسی چه نفس‌های راحتی می‌کشیدند وقتی می‌دانستند کوهستان، امنیت‌شان را در برابر موشک‌باران یعنی تا حد زیادی حفظ می‌کند. چه بزم‌هایی که کنار این رود تا صبح برگزار نشده است. از بالا که نگاه کنی می‌بینی زاگرس همه ملزومات زندگی را برای این روستا آورده است. چهار طرف دیوار تنومند که خواب‌آسوده را به اهالی هدیه کند و یک رود که جریان زندگی را از وسط روستا عبور دهد. اما قدیمی‌ترین رفقا هم گاهی پشت آدم را خالی می‌کنند. حتی اگر صد سال پناهت باشند، یک روز بی‌پناهت می‌کنند. کاظم اینها را که می‌گفت همیشه پشتش آغری می‌کشید. مثل آه کسی که بعد عمری رفاقت از رفیقش نارو خورده، زندگی‌اش به باد رفته، اما هنوز نمی‌تواند دل از رفیق قدیمی‌اش بکند.



info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۷



مینی‌بوس-مازندران

طیار از بابل:

متأسفانه به علت کنار گذاشتن مینی‌بوس‌های بین‌شهری در شهرهای استان مازندران، مردم به اجبار باید از تاکسی استفاده کنند، این امر باعث افزایش هزینه‌های آنان شده است.

برنج-گران

عنایت‌زاده از مشهد:

با توجه به افزایش ۳۰ درصدی تولید برنج داخلی، چرا باید قیمت برنج ایرانی باز هم گران باشد و مردم از برنج‌های بی‌کیفیت خارجی استفاده کنند؟

پارک-کودک

جمعی از شهروندان:

از شهرداری منطقه ۱۵ افسریه درخواست می‌شود تا وسایل بازی کودکان را در پارک کوچه ۲۱ با توجه به فضای مناسب اطراف آن افزایش دهد، چرا که با توجه به نبود پارک در این محدوده، کودکان زیادی برای بازی به این پارک مراجعه می‌کنند.

حریم-رودخانه

شعبانی از تهران:

با توجه به برخورد با متخلفان ساخت وساز در حریم رودخانه‌های اطراف تهران، همچنان شاهد ویلاسازی یا احداث رستوران در حریم این رودخانه‌ها هستیم و حتی در برخی نقاط این افراد با گذاشتن نیمکت روی رودخانه به تخلفات خود ادامه می‌دهند.

سریال-تلویزیون

تکرزبان از ملایر:

روز به روز ساخت سریال‌های شبکه نمایش خانگی بیشتر می‌شود و مردم نیز رغبت بیشتری به تماشای آن دارند. چرا صداوسیما با جذب و حمایت از این تولیدات، مسیر پخش این سریال‌ها را به تلویزیون هموار نمی‌کند؟

برنامه-شاد

گل‌آرا از یزد:

چند وقتی است که سریال و برنامه‌های طنز و شاد در تلویزیون روبه فراموشی رفته است و این موضوع اصلاً خوشایند بینندگان نیست.

شادی-جامعه

یک شهروند از تهران:

با توجه به نوسان‌های اقتصادی و فشار زیاد، حال مردم عزیز کشورمان خوب نیست و امیدوارم دولت محترم با تدابیر و حمایت ویژه از مردم، سعی در خوشحال کردن و برگرداندن شادابی به جامعه داشته باشد.

ساوه-آسفالت

شجاعی از ساوه:

رمپ‌های خروجی جاده ساوه آسفالت نامناسبی دارد و پر از چاله و دست‌انداز است و متأسفانه به این رمپ‌ها رسیدگی نمی‌شود.